فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc384619795)

[وجه دوم تفاوت دو تقسیم به لحاظ عناوین اولیه و ثانویه 2](#_Toc384619796)

[دو اشکال بر توجیه دوم 2](#_Toc384619797)

[اشکال اول بحث از عناوین ثانوی در تقسیم ثلاثی 2](#_Toc384619798)

[اشکال دوم وجود احکام مستحبی و وجوبی به عناوین اولی 3](#_Toc384619799)

[جواب از اشکال دوم 3](#_Toc384619800)

[جواب از اشکال اول 3](#_Toc384619801)

[اتصاف هر نوع کسب و اکتساب به یکی از احکام خمسه 4](#_Toc384619802)

[عدم وجود امر به تکسب به چیزی به عنوان اولی 4](#_Toc384619803)

[توجیه سوم مراد از اباحه در تقسیم اباحه به معنای عام 4](#_Toc384619804)

[معنا و نسبت بین حرمت تکلیفیه و وضعیه در مکاسب و بیع 5](#_Toc384619805)

[مراد از نهی در قاعده اصولی «آیا نهی از معامله موجب فساد است؟» 5](#_Toc384619806)

[بحث اخلاقی 5](#_Toc384619807)

بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

در جلسه گذشته بیان شد که در باب مکاسب از حیث حکم تکلیفی دو تقسیم معتنابه وجود دارد یک تقسیم ثلاثی و یک تقسیم خماسی که در ابتدا به نظر می‌رسد بین این دو تقسیم تهافت وجود داشته باشد، برای جمع بین این دو تقسیم دو وجه ذکر شده است که وجه اول به همراه نقد آن در جلسه قبل بیان شد.

# وجه دوم تفاوت دو تقسیم به لحاظ عناوین اولیه و ثانویه

وجه دومی که در توجیه این تفاوت در تقسیم بیان شده است این است که مقصود از تقسیم ثلاثی و مقسم در این تقسیم، حکم اشیا و اعیان و منافع خاصه به لحاظ عناوین اولیه است اما در تقسیم خماسی مقصود فقط حکم اعیان و منافع خاصه به عناوین اولیه نیست بلکه حکم اشیاء از حیث تکسب اعم از عناوین اولیه و عناوین ثانویه هست؛ که در این قسم حکم تعمیم به پنج قسم می‌کند. صاحب جواهر توجیه اول را از مسالک نقل می‌کنند و به آن اشکال می‌کنند و بعد توجیه دوم را بیان می‌کنند و به آن اشکال وارد می‌کنند.

## دو اشکال بر توجیه دوم

دو اشکال و نقض بر توجیه دوم از حیث عدم جامعیت و مانعیت این توجیه وارد شده است.

### اشکال اول بحث از عناوین ثانوی در تقسیم ثلاثی

اولین اشکال و نقضی که به این توجیه وارد شده است این است که طبق تقسیم ثلاثی، مباحثی که در مکاسب محرمه مطرح می‌شود مباحثی هستند که از حیث عناوین اولی طرح شده است در صورتی که وقتی به مباحث مطرح‌شده در خلال این کتاب مراجعه می‌شود هم مباحثی که به عناوین اولیه طرح‌شده و هم مباحثی که به عناوین ثانویه طرح‌شده، دیده می‌شود مانند حرمت بیع خمر که به عنوان اولی در روایات مطرح‌شده و هم حرمت معامله با ظالم که به عنوان اولی مطرح نشده است بلکه به عنوان ثانوی مطرح شده است و از باب **«لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوان»‏** مائده/2 هست در صورتی که در توجیه این تفاوت در تقسیم ثلاثی و خماسی تفاوت مقسم این دو تقسیم به لحاظ اولی و ثانوی بودن مطرح شده بود.

### اشکال دوم وجود احکام مستحبی و وجوبی به عناوین اولی

از جهت دیگری هم نیز نقض بر این توجیه وارد می‌شود به اینکه یک سری مکاسب مندوب و واجب مانند زراعت و کشاورزی و یا بعضی حرف و مشاغلی که وجوب کفائی دارد، وجود دارد که به عناوین اولی در روایات مطرح شده است که اگر تمایز بین تقسیم ثلاثی و خماسی عناوین اولی و ثانوی است باید علی‌القاعده این دو نوع مکاسب نیز در تقسیم ثلاثی وارد شوند، در صورتی که این‌گونه نیست و این هم نقضی دیگر بر این توجیه است.

### جواب از اشکال دوم

مراد و مقصود ما از عناوین اولیه در اینجا حکم تکسب و اکتساب با عناوین اولیه است یعنی امر یا نهی به کسب و اکتساب چیزی با عنوان اولی باشد نه اینکه مراد این باشد که اصل عمل مورد امر و نهی با عنوان اولی باشد و در مثال‌هایی که ذکر شد به عنوان اولی، امر به اکتساب از راه کشاورزی و چوپانی نشده است بلکه در روایات خود اصل عمل را یعنی چوپانی و کشاورزی را چیز خوبی دانسته و مستحب شمرده است و یا در واجبات نظامیه به عناوین خاصه و اولی امری به آن‌ها نشده بلکه از باب وجوب حفظ نظام اجتماعی آن‌ها واجب می‌باشند به خلاف موارد کراهت و حرمت که مثلاً به عنوان اولی تکسب از راه بیع خمر و یا بیع اکفان نهی شده است پس این موارد نمی‌تواند نقضی بر توجیه دوم باشد. پس این توجیه، مطلب درستی است هرچند در مقام عمل بعضاً فقها به آن پایبند نبوده‌اند.

### جواب از اشکال اول

جوابی هم که می‌توان به اشکال اول داد هر چند جواب متقنی نیست این است که شاید این موارد از باب استطراد بیان شده است

# اتصاف هر نوع کسب و اکتساب به یکی از احکام خمسه

نکته‌ای که در ضمن جواب به اشکال دوم می‌توان استفاده کرد این است که هر نوع تکسب و اکتسابی دارای یکی از احکام خمسه هست منتها این اتصاف بر سه گونه است.

1. یا به عناوین اولی است که در روایات آمده است مانند بیع خمر، بیع سلاح به اعداء المسلمين، بیع ربوی.
2. یا به عناوین ثانویه و قواعد عامه است که موارد کسب و تکسب بر یکی از این قواعد تطبیق داده می‌شود مانند حرمت اعانه بر ظلم، حفظ عزت مسلمین، اختلال نظام، دفع شر اعدا.
3. اوامر و نواهی ولائی که بنا بر نظریه ولایت‌فقیه حکومت می‌تواند بیعی را منع یا لازم کند.

## عدم وجود امر به تکسب به چیزی به عنوان اولی

مطلبی دیگری که در اینجا وجود دارد این است که ما در روایات به عنوان اولی مکاسب محرمه، مکروهه و احیاناً مباح داریم اما امر به تکسب به چیزی چه به نحو ایجابی و چه به نحو ترجیحی نداریم و مواردی هم که احیاناً مانند وجوب بیع جهت تأمین نفقه وجود دارد امر به تکسب به عنوان اولی نیست البته به عنوان ثانوی این امر وجود دارد؛ و لذا اگر مکاسب را به عنوان اولی بخواهیم تقسیم کنیم همان تقسیم ثلاثی صحیح است.

# توجیه سوم مراد از اباحه در تقسیم اباحه به معنای عام

توجیه سومی که می‌توان در این مقام بیان کرد این که اباحه در تقسیم ثلاثی را به اباحه به معنای عام بگیریم نه به معنای خاص آن. اباحه به معنای عام به اموری می‌گویند که نهی ندارد بنابراین شامل وجوب و ندب هم می‌شود منتها چون امری واضح بوده و مصادیق آن زیاد نبوده وجوب و ندب و اباحه به معنای خاص با یک تعبیر بیان کرده‌اند، بنابراین این دو تقسیم ثلاثی و خماسی تفاوتی وجود ندارد. شاهد این توجیه هم کلمات بعضی فقها هست در معنای اباحه که در ذیل این تقسیم آورده‌اند برای نمونه مانند کلام ابن براج در مهذب صفحه 132 که اباحه را این‌گونه معنا کرده است «**کل ما لم يکن من جملة ما ذکرناه في کونه محذورا و مکروهاً**» و یا در نهایه مرحوم شیخ ص 75 است ايشان هم مکاسب را به سه قسم تقسيم کردند منتهي می‌فرماید «**کل شيء اباحه الله تعالي او ندب اليه و رغّب فيه فالاکتساب فيه والتصرف فيه حلال جائز صائغ**» که به صورت واضح اباحه در تقسیم را به معنای اباحه به معنای اعم گرفته است.

پس در مجموع توجیه دوم و سوم وجوهي است که قابل‌قبول است و مشکلي در آن‌ها نیست.

# معنا و نسبت بین حرمت تکلیفیه و وضعیه در مکاسب و بیع

در معاملات دو حکم قابل‌تصور است یکی حرمت تکلیفیه و دیگری حرمت وضعیه که حرمت وضعیه به معنای بطلان است که این نوع حرمت و بطلان تابع شرایط عقد و معامله هست و حرمت تکلیفی تابع دلیلی است که از آن نهی کرده است و بین این دو حرمت عموم خصوص من وجه هست مانند بیع خمر و بیع ربوی که حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی و اثری بر این معامله بار نمی‌شود. از مواردی که فقط حرمت وضعی و بطلان وجود دارد بیع با صبی است ولی این بیع حرمت تکلیفی ندارد؛ و از مواردی که فقط حرمت تکلیفی دارد بیع عند الاذان در روز جمعه است البته بنا بر مبنایی که می‌گوید در این مورد فقط حرمت تکلیفی وجود دارد ولی باطل نیست. به نظر می‌آید در بیع و شرایط المتعاقدین و عوضین حرمت وضعی و بطلان محور بحث است اما در مکاسب محرمه و متاجر دید فقها بیشتر معطوف بر حرمت تکلیفی است البته در مواردی این حرمت همراه با حرمت وضعی است.

# مراد از نهی در قاعده اصولی «آیا نهی از معامله موجب فساد است؟»

نکته‌ای هم که در اینجا قابل‌ذکر است این است که مراد از نهی در قاعده اصولی آیا نهی از معامله موجب فساد هست یا خیر حرمت تکلیفی است به اینکه اگر معامله‌ای حرمت تکلیفی داشت آیا این نهی مستلزم بطلان بیع است یا خیر و نظر مشهور محققین بر عدم بطلان این بیع است.

# بحث اخلاقی

در بحارالانوار جلد دوم صفحه 27 حديث شريف از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که حفص نقل می‌کند:

**«يَا حَفْصُ مَا أَنْزَلْتُ‏ الدُّنْيَا مِنْ نَفْسِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ إِذَا اضْطُرِرْتُ إِلَيْهَا أَكَلْتُ مِنْهَا يَا حَفْصُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلِمَ مَا الْعِبَادُ عَلَيْهِ عَامِلُونَ وَ إِلَى مَا هُمْ صَائِرُونَ فَحَلُمَ عَنْهُمْ عِنْدَ أَعْمَالِهِمُ السَّيِّئَةِ لِعِلْمِهِ السَّابِقِ فِيهِمْ فَلَا يَغُرَّنَّكَ حُسْنُ الطَّلَبِ مِمَّنْ لَا يَخَافُ الْفَوْتَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى‏ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ الْآيَةَ وَ جَعَلَ يَبْكِي وَ يَقُولُ ذَهَبَتْ وَ اللَّهِ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ ثُمَّ قَالَ فَازَ وَ اللَّهِ الْأَبْرَارُ تَدْرِي مَنْ هُمْ هُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْذُونَ الذَّرَّ كَفَى بِخَشْيَةِ اللَّهِ عِلْماً وَ كَفَى بِالاغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا يَا حَفْصُ إِنَّهُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْباً قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ عَمِلَ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا حَدُّ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ فَقَدْ حَدَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَ‏ لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى‏ ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ‏ إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَخْوَفَهُمْ لَهُ أَعْلَمُهُمْ بِهِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِهِ أَزْهَدُهُمْ فی‌ها فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ فَإِنَّكَ لَا تَسْتَوْحِشُ.»[[1]](#footnote-1)**

امام صادق می‌فرمایند یا حفص‌ من با دنيا این‌طور رابطه ايست دنيا در پيش من مثل يک ميته است، **اذا اضطررت الی‌ها أکلت منها.**

خدا آگاه است و با حلم با بندگانش برخورد می‌کند. اين نکته را در مورد دنيا در اين که در ديد مؤمن و انسان عارف و اهل معني دنيا مثل يک ميته هست آن را امام مطرح کردند و بعد آيه شريفه را خواندند **«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لاَ يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَ لاَ فَسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِين**» قصص/83، بزرگان خیلی به اين آيه شريفه توجه داشتند و در اوايل انقلاب بود، شهید مدني که از علماي اخلاق بود، در همين مدرسه فيضيه اصرار کردند که اخلاق بگويد رفتند روي صندلي نشستند و همين آيه را خواندند و گریه کردند، آيه خيلي تکان‌دهنده ايست، امام صادق نصيحتي کردند و بعد اين آيه را خواندند و جعل يبکي، حضرت شروع کردند به گريستن، علوا نکره در سياق نفي است و اطلاق دارد تلک الدار الآخره، آن آخرتی که مراتب رضوان الهي است «**نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِ‌يدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْ‌ضِ وَلَا فَسَادًا**»، حالا فسادش ممکن است مقصود فسادهایي مثلاً کشتن و ... باشد ولي **علوا**ً هيچ نوع علو و کبري در وجود او نيست دنبال خود و منافع و مصالح شخصي و شيطاني و هواهاي نفسش نيست، اين پيام سختي دارد و جعل يبکي، امام صادق علیه‌السلام شروع به گريه کرد و می‌فرمود **ذَهَبَتْ وَ اللَّهِ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ**، با اين آيه همه آرزوهاي آدم بر باد می‌رود چيزي براي آدم باقي نمی‌ماند، **ثُمَّ قَالَ تَدْرِي مَنْ هُمْ هُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْذُونَ الذَّرَّ كَفَى بِخَشْيَةِ اللَّهِ عِلْماً وَ كَفَى بِالاغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا**، ابرار رستگار شدند و آن‌ها کساني هستند که به هیچ‌کسی آزار نمی‌رسانند **كَفَى بِخَشْيَةِ اللَّهِ عِلْماً وَ كَفَى بِالاغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا** و بعد فرمودند آن جمله مشهور که «**يَا حَفْصُ إِنَّهُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْباً قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ**، **يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْباً قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ عَمِلَ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ»** در آن آسمان و ملکوت عظيم آن را بزرگ داشتند ولي فقيه و عالمي که **لايريد علوا في الارض و لا فسادا**، اراده علو ندارد نه اين که در عمل علوي را نشان نمی‌دهد و اين راه سختي است که امام صادق علیه‌السلام براي آن گريه می‌کند و تبعاً راه ما هم دشوار است. اميدواريم که خداوند به ما توفيق دهد اين معارف را بفهميم و عمل بکنيم.

1. **- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏2، ص 27.** [↑](#footnote-ref-1)